

تاریخ: ۵۸/۳/۳۱

بیانات امام خمینی در جمع علما و روحانیون مشهد

بسم الله الرحمن الرحيم

این عنایت الهی بود که یک ملتی که هیچ نداشت، توانست بر قدرت‌هایی که همه چیز داشتند غلبه کند

این دیانت اسلام و قدرت ایمان بود که حتی بچه‌های خردسال ما را جلوی تانک و توپ برد. من وقتی در پاریس می‌شنیدم که در تمام قراء و قصبات ایران، در تمام اقشار ملت، زن و مرد، بزرگ و کوچک، دبستانی و دبیرستانی و دانشگاهی، روحانی عالیقدر و سایر طبقات، همه با هم یک مطلب را می‌گفتند، آنجا فهمیدم که دست غیب در کار است. شعاع افعال انسان (هر انسانی باشد) یک حدودی دارد. یک نفر ممکن است یک خانه را بتواند متبدل کند به یک وضعی، یک محله را، یک شهر را، یک استان را، یک قشر را. اما انسان نمی‌تواند تمام سی و چند میلیون جمعیت، با افکار مختلفه و شغل‌های مختلفی که دارند و امکانه مختلفه و از هم دور، همه یک شعار بدهند، از بچه دبستانی تا بیمارستانی و پیرمردهای بیمارستانی، همه دنبال یک مطلب باشند. آن نمی‌شود الا اینکه یک عنایت غیبی در کار باشد. آن که بود این دست غیبی بود و این عنایت الهی بود که یک ملتی که هیچ نداشت، بر یک قدرت‌هایی که همه چیز داشتند غلبه کند. این همان قدرت صدر اسلام بود که یک عده از اعرابی که هیچ وسیله نداشتند، هر چند تایشان یک شمشیر، یک شتر داشت غلبه کنند بر تقریباً تمام معموره دنیا در آنوقت، بر آن قدرت‌های بزرگ سلطنتی ایران و روم. این نبود الا قدرت الهی و تأییدات غیبی. این را از تأییدات الهی و غیبی بدانید نه از شخص، نه از مثل من که حقیر هستم و خدمتگزار شما. و این معنایی که حاصل شده است و باید بگویم یک عنایتی از خدای تبارک و تعالی به این ملت شده است این هدیه خدای تبارک و تعالی را حفظ کنید. این یک هدیه غیبی بود که به ما داده، این آزادی که الان به ما داده است و دست ستمکارها را کوتاه کرده است و این استقلالی که خدای تبارک و تعالی به ما داده است و دست اجانب را کوتاه کرده است، این برای خاطر آن قدرت ایمان و وحدت کلمه و توجه به خدای تبارک و تعالی بود که دست عنایت حق تعالی بر سر این ملت سایه افکند و این پیروزی حاصل شد.

آنکه مردم خونشان را در راه او دادند، اسلام بود. این هدیه خدای تبارک و تعالی را حفظ کنید، حفظ به این است که همانطوری که با هم بودید، دل‌ها با هم یکصدا بودند، همانطور از حالا به بعد هم این معنا را حفظ کنید. وقتی که شما دل‌هایتان با هم صاف باشد، قلب‌ها یک قلب باشد، دست‌ها دست واحد باشد، دست خدا هم با شماست. «یدالله مع الجماعه» این دست مبارک الهی که بر سر شما و عنایت حق تعالی که بر شما سایه افکند این را قدر بدانید و حفظ کنید. اگر حفظ شد، در همه مراحل پیروز هستید، همانطوری که در وقتی که انقلاب حاصل شد و همه رو به پیروزی رفتید و توجه به یک مقصد داشتید و آن نبود رژیم فاسد و تحقق رژیم الهی و توجه به چیز دیگر نبود، توجه به اینکه من گرفتاری دارم، وقتی منزل می‌روم شام چه دارم، آیا من فرض کنید فلان گرفتاری دارم، هیچ توجه به این معانی نبود. نه زارع به فکر زراعت پیود و نه کاسب به فکر کسب. و لهذا دیدید که کسب‌ها را رها کردند و بازارها را تعطیل کردند و کارها را تعطیل کردند و همه با هم توجه به یک معنا و آن خدا، توجه به دین خدا. این توجه عمومی به دین خدا موجب این شد که خدای تبارک و تعالی هم توجه فرمود و این معجزه حاصل شد. آن چیزی که همه حساب‌های مادی و مادی را فاسد کرد و غلط از آب درآمد، آنی که دولت آمریکا هم، کارشناسان آنها هم تصدیق کردند به اینکه مسائل فوق فکر ما بود و حساب‌های ما درست نبود و حق هم داشتند برای اینکه حساب‌های آنها حساب مادی و طبیعی بود، ماورای طبیعت را ندیده بودند، طبیعت را دیده بودند. روی موازین طبیعت همانطور است که آنها می‌گفتند که نباید یک ملتی که هیچ ندارد این غلبه کند بر یک قدرت‌هایی که پشتیبانش قدرت‌های همه عالم بود، نه قدرت‌ها، تقریباً — عرض می‌کنم — نه فقط این قدرت‌ها، همه ممالک اسلامی دنبالش بودند. اینکه ما را نگذاشتند عبور کنیم از کویت، از این طرف کویت به آن طرف کویت هم اجازه عبور ندادند برای این بود که پشتیبانش بودند. اینکه عراق فشار آورد که شما فعالیت سیاسی نکنید ما تعهدات داریم و ما هم فشار آوردیم که ما تا هستیم فعالیت سیاسی تکلیف شرعی ماست، می‌کنیم و بالاخره ما را تهدید کردند به اینکه — شما — بر فرض اینکه به شما کار نداشته باشیم، اصحاب شما، رفقای شما را خواهیم چه کرد و من دیدم که دیگر نمی‌شود، این برای این بود که آنها می‌گفتند ما تعهد داریم با دولت ایران و من فهمیدم که اینهمه دولت‌های اسلامی (به اصطلاح اسلامی) وضع همین است که نگذارند ما وارد شویم و هر کجا برویم ردمان بکنند، ما هم رفتیم به خارج که اینها دیگر نفوذ نداشتند آنجا و آنها هم پشیمان شدند از این معنا. این قدرت الهی را از دست ندهید. این امانت الهی را حفظ کنید. همانطوری که آنوقت به فکر گرفتاری‌های خودتان نبودید و فکر، یک فکر بود و آن هم اسلام و این رمز پیروزی شد. شما الان پیروز نیستید باز، برای اینکه آنکه شما می‌خواهید، آنکه ما همه می‌خواهیم این است که اسلام به همه معنا در ایران و انشاء الله در همه ممالک انشاء الله تحقق پیدا کند. غرض این نبود که فقط ظالم از بین برود، مانع از بین برود، آن هم یکی بود اما آنها مقدمه بودند. آنکه مقصد بود اسلام بود، آنکه مردم خونشان را در راه آن دادند اسلام بود، آنکه مردم جوان‌هایشان را دادند و زن‌ها جوان‌هایشان را دادند و

بعد هم اظهار تشکر می کردند، آن اسلام بود و اعتقاد به اینکه باید اسلام تحقق پیدا بکند. ما تا حالا این مطلب بر ایمان حاصل نیست، الان باز آن رنگ‌های رژیم سابق هست، نتوانستیم و نتوانستند که آن صیغه‌ها و رنگ‌ها را بزدایند، ما بین راه هستیم، ما بین راه هستیم.

به اسم اسلام لطمه بر حیثیت اسلام زدند

ما باید سازندگی کنیم، چه سازندگی‌های مادی و چه معنوی. معنویات این کشور را اینها از بین برده‌اند، نیروهای انسانی را از بین برده‌اند، کوشش کردند که نگذارند روحانیت به شغفلت مقدس خودش آنطور که می‌خواهد ادامه بدهد، کوشش کردند که نگذارند دانشگاه به‌آنطوری که باید دانشگاه باشد انجام وظیفه کند و همین‌طور همه قشرها را، هم معنویات را از ما گرفتند و قوای انسانی را و هم اقتصاد مملکت را از بین بردند و همه جهات مادی را، هم خیانت به مادیات کردند و هم خیانت به معنویات و خیانتشان به معنویات عظیم‌تر بوده از خیانتشان به مادیات.

شما اکثراً یادتان نیست مصیبت‌هایی که بر حوزه علمیه در زمان رضاخان وارد شد. بعضی از این آقایان عظیم که اینجا تشریف دارند یادشان است و الا طبقه جوان یادش نیست که چه کردند اینها با حوزه‌های علمیه، چه کردند اینها با این ملت در آن زمان. در این زمان هم که شما یادتان هست دیدید که چه کردند. تمام حیثیت ملی، حیثیت انسانی، حیثیت اسلامی ما را اینها تباه کردند. آنوقت مساجد ما را بستند، مدارس ما از بین رفت، عمامه‌های اهل علم را از سرشان برداشتند و آن فضاحت‌ها و نسبت به خواهرهای ما هم آن فضاحت‌ها. در زمان این بدتر از زمان او شد. در آنوقت فشار بود و فشار آمد داشت، در اینوقت حيله بود، حيله‌های زیاد و فشار هم بود اما حيله هم زیاد بود. به اسم اسلام، به اسم عدالت اجتماعی، عدالت اسلامی، به اسم اسلام، احکام اسلام را از بین می‌خواستند ببرند، به اسم اسلام لطمه بر حیثیت اسلام زدند و می‌خواستند بزنند. بحمدالله اینها از بین رفتند و خواهند رسید به جرائم خودشان در آنجایی که آنجا دار جزاست.

محدودیت پاداش و کیفر در دنیای مادی گواهی بر وجود یک عالم نامتناهی است ما نمی‌توانیم یک نفر آدمی که به اندازه محمد رضا ارتکاب جرائم کرده، بشر با تمام قوایش نمی‌تواند او را، این جنایت‌هایی که او کرده است جزا بدهد برای اینکه بالاخره تا آخرش این است که یک نفر آدم مرده است، یک نفر آدم مقابل یک نفر آدم است. کسی که هزاران جمعیت را، بسیاری از اشخاص را خودش در ۱۵ خرداد، آنطوری که می‌گفتند خودش در هلیکوپتر، در آن بالاها، خودش مرتکب این قتل شده است و با امر او — این ملت با امر او — به این قتلگاه‌ها خیابان‌های ما مبدل شد. یک ملت را از بین برده است، یک ملت را، ما چه جوری می‌توانیم — او را — ارتکاب این جنایت را ما عوضش را به او بدهیم. این دلیل بر این است که یک عالم دیگری است که در آنجا همه این معانی حاصل می‌شود. یک عالمی که ابدی است، جهنمی که خالد است، همیشه است. یک عذاب‌ی که

تصورش را ما نمی توانیم بکنیم. این دلیل بر این است که یک عالم دیگری باید باشد تا این مجرم ها را
در آن عالم جزایشان را بدهند. ما در این عالم نمی توانیم جزای آنها را بدهیم.
انشاء الله خداوند تعالی به ما و شما کمک کند و به روحانیت قدرت عنایت کند، به ملت ما قدرت
عنایت کند که ما بتوانیم اسلام را آنطور که هست پیاده کنیم و متحقق کنیم و من باید ثانیاً از حضرات
آیات عظام و حضرات فضلا و علمای اعلام و همه شما آقایان تشکر کنم و متن نسبت به همه شما
خدمتگزارم و امیدوارم که همه ما نسبت به اسلام خدمتگزار باشیم و این منزل را با همه سختی ها که
هست طی کنیم و انشاء الله به مقصد اصلی برسیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته